

متن پرسش

با سلام: استاد گرامی سولاتی در مورد قرآن کریم دارم که خواهشمندم در صورت امکان به تفصیل پاسخ دهید: ۱. به نظر می‌رسد روح مردانه‌ای بر قرآن حاکم است و اکثر خطابه‌های قرآن مردان را مخاطب قرار می‌دهد. مثالهای فراوانی در این زمینه وجود دارد مثلاً حتی برای بیان احکام تیمم خطاب به مردان می‌گوید «او لامستم النساء» علاوه بر این برخی آیات در مورد زنان تحقیق‌آمیز به نظر می‌رسد. مثلاً آیه ۱۸ سوره زخرف - «آیا کسی را که در لابلای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست فرزند خدا می‌خوانید» یا آیه ۲۲۳ سوره بقره - «زنان کشتزار شما نیستند». ۲. قرآن مدعی است کتابی برای هدایت است و برای همگان قابل فهم است اما مبرهن است که فهم بخشی از آیات قرآن نیازمند دانستن شان نزول و اطلاعات تاریخی است بخشی از آیات بسیار مبهم است و فهم آن دشوار. علاوه بر این مطالب قرآن بسیار پراکنده است و بسیاری از آیات تکرار شده از جمله داستان حضرت موسی که گهگاه مخاطب را خسته می‌کند. ۳. نامگذاری سوره‌ها توسط چه کسی انجام شده و قرآنی که اکنون با این ترتیب در دست ماست دقیقاً همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شده است. ۴. به نظر می‌رسد قرآن از فرهنگ و جامعه زمان خود تاثیر پذیرفته است و بسیاری از مطالب آن تنها زمانه خود را دربرمی‌گیرد. بیان مطالبی از جمله ظهار، نهي از جابجایی ماههای حرام، کوچ زمستانی و تابستانی قریش و بسیاری آیات دیگر چه تاثیری در هدایت انسانهای جهان امروز دارد. مثلاً اگر سوره قریش یا بحث ظهار در قرآن نبود هدایتگری قرآن ناقص می‌شد. ۵. برخی آیات قابل فهم نیست و حتی خرافاتی به نظر می‌رسد مثلاً آراستن آسمان با ستارگان برای حفظ آن از شیطان سرکش و فرستادن شهاب ثاقب برای جلوگیری از استراق سمع از آسمان توسط شیاطین در سوره صافات یا آیه ۲۷۵ سوره بقره «کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، او را دیوانه کرده است.» برخی آیات مبهم و متناقض با علم است از جمله وجود هفت آسمان و هفت زمین *اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ (طلاق / ۱۲)* یا خلقت انسان از بین ستون فقرات و دنده‌ها در صورتی که منی در بیضه‌ها تولید می‌شود *خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ*يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (طارق / ۵-۷)* از طولانی شدن سوال عذرخواهی می‌کنم. این سولات بسیار ذهنم را مشغول کرده‌اند خواهشمندم با پاسخ مبسوط خود آرامش ذهنی و ایمان قلبی به این کتاب مقدس را به من بازگردانید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید قرآن مثل هر کتاب مقدس و حتی مثل هر کتابی که به اشارات قدسی و معنوی نظر دارد، دارای فرهنگ خاصی است. حتی اگر شما بخواهید مثنوی مولوی را بفهمید، باید شرایط تاریخی آن متن را بشناسید که اصطلاحاً امروز به آن «هرمنوتیک» می‌گویند. به نظر بنده اگر حداقل یک دور تفسیر قرآن را مطالعه فرموده باشید، بسیاری از سؤالاتان برطرف می‌شد.

در آیه ۱۸ سوره‌ی زخرف «اناث» به معنای موجود منفعل است و در این آیه ربطی به جنس زن ندارد. می‌فرماید موجوداتی که خود را نساختند و تحت تأثیر مخلوقات و منفعل از اراده‌ی آنها شکل گرفته‌اند، نباید به عنوان معبود قرار گیرند و یا وقتی می‌فرماید زنان کشتزار شمایند و باید حرمت آنها را نگه دارید؛ نظر به یک واقعیت طبیعی می‌کند و ابداً این تحقیر زنان به حساب نمی‌آید. اگر به داستان‌هایی که مربوط با انبیاء است از جمله در مورد حضرت موسی «علیه‌السلام» به دقت نظر بفرمایید ملاحظه می‌کنید که در هر جا به سنت خاصی نظر دارد و بهره‌ای بسیار ارزشمندی را به مخاطب خود ارزانی می‌کند. نامگذاری سوره‌ها عموماً در زمان پیامبر بوده است. در مورد حرمت جابجایی ماه‌ها؛ و سایر موضوعاتی که با نظر به آن زمان پیش کشیده است، بهانه‌هایی را مدّ نظر قرار داده که در دل آن قاعده‌های ابدی عالم را متذکر شده است. در موضوع آسمان و حفظ آنها توسط ستارگان و نفی شیاطین توسط شهاب ثاقب فرشتگان، عرایضی در شرح سوره‌ی «قاف» داشته‌ام مبنی بر آن که اساساً آسمان به معنای محل فرشتگان، یک مقام مجرد است با مراتب مختلف. مثل مراتب مختلف نفس ناطقه‌ی انسان که از «خیال» شروع می‌شود و بعد از «عقل»، «قلب» قرار دارد و بعد از آن «روح» و «سرّ» و «اخفاء». و ستارگان، معارف عالی‌های آسمان‌های هفتگانه است. و همان‌طور که عقل شما، خیالات واهی جان شما را نفی می‌کند، فرشتگان عالم بالا، حضور شیاطین را جهت بهره‌مندی از حقایق و حیانی، نفی می‌نماید. و همین قاعده‌ی هفت آسمان که هفت مرتبه‌ی ملکوتی است در مورد هفت مرتبه‌ی زمین مطرح است که هفت مرتبه‌ی ظلمانی است و ربطی به زمین مادی ندارد. در مورد خلقت انسان از ستون فقرات و دنده‌ها نیز موضوع جذبات روحانی زن و مرد مدّ نظر است که حاصل آن ترشحات جسمانی است. در هر صورت؛ زبان قرآن، زبان یک اندیشه است و برای فهم آن باید زبان آن اندیشه را شناخت. مگر شما وقتی فیزیک یا شیمی می‌خوانید بدون درک زبان و اصطلاحات آن علم، متوجه آن می‌شوید؟! موفق باشید